

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

آدله نظريه ها و فرضيه ها

نظريه مرحوم آخوند

در تجرى استحقاق عقاب است ولى فعل متجربى به حرام نيست و متجربى فعل حرام و عصيان نكرده است.

دليل بر استحقاق عقاب: وجدان

دليل بر عدم حرمت فعل متجربى: اعتقاد فاعل تاثيرى در شخصيت فعل ندارد. بعبارت ديگر قطع فاعل از جهات محسن و مقبح نيست و دليل ايشان ضرورت است. ما ضرورت را به علم وجدانى تفسير كرديم. وآيات و روايات هم شاهد بر اين مطلب هستند.

بررسى اين دليل

عرض كرديم كه تمسك به وجدان يا عقل يا بناء عقلاء كار ظريفى است. خيلى اتفاق افتاده است كه كسى انديشه خودش را بنام عقلاء و عقل و وجدان معرفى كرده اند در حالى كه ما معتقديم كسى كه اين طور موارد ادعا مى كند تا كار ميدانى انجام نشود فايده ندارد؛ لذا صاحب فصول بر خلاف مرحوم آخوند نظر دادند و ايشان هم تمسك به وجدان كردند. نسبت به اين بحث به فقه و عرف رجوع شود.

نظريه مشهور

در تجرى هم استحقاق عقاب است و هم حرمت فعل متجربى به است و متجربى عصيان كرده است.

آدله: به اجماع و بناء عقلاء و عقل و برخى آيات و روايات استناد شده است.

دليل اول: عقل

از نظر عقل چند وجه گفته شده است:

1. برخى گفته اند: در تجرى بايد قائل به حرمت و استحقاق عقاب شد و دليلش اين كه وقتى دو نفر را در نظر مى گيريم كه همزمان مى خواهند خمر بخورند و سراغ دو ظرف مى روند، اتفاقاً يكي شراب از دو مایع د رواقع شراب است و ديگرى آب است، در اين جا هر دو نفر مایع را به قصد شراب خوردند؛ لذا بين اين دو نفر هيچ فرقى نيست. تمام حرکاتشان مثل هم است و فقط در اصابه و عدم اصابه متفاوت شده اند در اين جا يا بايد گفت هر دو مستحق عقاب هستند و عصيان كرده اند يا بايد بگوئيم هيچ كدام مستحق عقاب نيستند و عصيان نكرده اند يا بايد بگوئيم كسى كه شراب خورده معصيت نكرده است و كسى كه آب خورده معصيت كرده است يا بگوئيم كسى كه شراب خورده معصيت كرده است و كسى كه آب خورده عصيان نكرده است و استحقاق عقاب هم ندارد. اما اين كه بگوئيم هيچ كدام معصيت نكرده اند، خلاف ضرورت است. و اين هم كه بگوئيم كسى كه شراب خورده معصيت نكرده است و كسى كه آب خورده عصيان كرده است، مسلماً اشتباه است. اما اين كه بگوئيم هر دو مستحق عقابند، اين مدعاى ماست و اين كه بگوئيم كسى كه شراب خورده است مستحق عقاب است و كسى كه آب خورده است عصيان نكرده است، لازمه اش اين است كه خداوند متعال معصيت و عدم معصيت يا استحقاق و عدم استحقاق عقاب را دائر مدار به امر غير اختيارى كرده است و اين بر خلاف عقل مى باشد بلكه عقل مى گويد: استحقاق عقاب دائر مدار امر اختيارى است و در امر اختيارى هم بين اين دو فرقى نيست.

اين بيان نظرى به ملازمه حكم عقل و شرع ندارد و با وجدان قضيه را تمام مى كند. عقل هم اين جا عقل عملى است؛ چون روح

مطلب این است که عقل سزاوار نمی بیند که حکیمی چنین کاری بکند.

2. مرحوم خوئی بیان دیگری از طریق ملازمه دارند. به این بیان که تعلق قطع به فعل، تأثیر در فعل می گذارد و وقتی تعلق قطع موجب حسن و قبح شد پس قطع به خمیریت این مایع، موجب قبح شرب آن می شود و هر چیزی عقلاً شربش قبیح باشد، شرعاً حرام است؛ لذا این مایع شربش حرام است.

3. مرحوم حاج آقا مصطفی با بیان ملازمه منتهی از طریق دیگری پیش رفته اند به این بیان که التجری ظلم- علی المولی- والظلم قبیح والتجری قبیح وکل قبیح عقلاً حرام شرعاً فالتجری حرام شرعاً.

دلیل دوم مشهور: آیات و روایات

از جمله آیاتی که می تواند دلیل قول مشهور باشد، آیه ای است در مورد قصه جناب شعیب که وقتی عذاب آمد، فقط معصیت کاران عذاب نشدند بلکه آنهایی هم که راضی بودند که اگر زمینه پیش می آمد معصیت می کردند، مجازات شدند؛ بلکه در قضیه جناب شعیب درجه اش از تجری هم پایین تر بود چون حتی آنهایی که راضی به معصیت نبودند ولی تارک امر به معروف و نهی از منکر بودند عذاب شدند.

هم چنین در روایتی داریم که می فرماید: (الراضی بفعل قوم کالداخل معهم) یا روایتی که فقهاء آورده اند که یکی به دیگری حمله کرد و یک دیگری را کشت معصوم فرمودند: هر دو در آتشند و علت عذاب مقتول را این گونه بیان کردند که او هم قصد قتل طرف مقابل را داشت (یعنی شخص قصد دفاع نداشته است). (واتقوا فتنه لا تصیبون الذین ظلموا خاصة).

نکته: برخی آقایان نسبت به سند روایت بحث کرده اند در حالی که جایی که مسأله مضامین متعددی دارد، نباید بحث سند را مطرح کرد. ما اصلاً در صدد یک حکم شرعی مستقیم نیستیم که نیاز به بررسی سندی باشد.

همچنین در بین روایات، روایات زیاد داریم که می فرماید: نیت سوء معصیت است، (نیت المومن خیر من عمله ونیه الکافر شر من عمله، نیه الشر شر من عمله و...) رسول خدا با این روایات درصدد بیان این مطلب هستند که قصد معصیت از خود معصیت بدتر است. در این که ناوی شر مستحق عقاب است بحثی نیست و استحقاق عقاب عرفاً مستلزم حرمت است.

نکته: در تجری باید این مطلب حل شود که آیا بین استحقاق عقوبت و حرمت ملازمه است یا نه؟ این نظر می خواهد بگوید: ملازمه وجود دارد.

نمی گوئیم به ملازمه عقلیه حرمت هم است چون حرمت جعل شرعی می خواهد ولی طبق فهم عرفی و عقلائی می توان گفت عمل حرام است. به این بیان که مثلاً اگر در حقوق موضوعه یک کشوری بگویند: کسی که قصد کشتن دیگری را دارد حکمش زندان است نمی توان گفت در این حکومت قصد کشتن زندان دارد ولی جرم نیست؛ به تعبیر حقوقی بین مجازات و جرم ملازمه است. علت مطلب فوق این است که حرمت عمل اعتبار قانونگذار را می خواهد؛ عقل ما محال نمی بیند قانونگذاری جعل مجازات بکند ولی جعل جرم نکند و یا ماهیت جرم باشد، چون جرم به اعتبار است. حکم الهی چیزی است که خدای متعال انشاء می کند و ممکن است جعل مجازات بکند ولی جعل جرم نکند ولی عرفاً این ها از هم جدا نمی شود.

دلیل بعدی: بناء عقلا

وقتی به عقلاء رجوع می کنیم می بینیم عقلاء تجری را گناه می دانند و متجری را مجازات می کنند و اگر هم بگوئیم عقوبت دست عقلاء نیست، لااقل می توان گفت ملامت می کنند و ملامت هم نشانه قبح فعل است.

دلیل بعدی: اجماع

اجماع هم تتبع می خواهد یعنی اجماع از مواردی در فقه که دال بر حرمت تجری است بدست می آید. برخی گفته بودند: ظان به ضیق وقت اگر نماز را به تأخیر بیندازد و بعد معلوم شود که نماز در وقت بوده است، عصیان کرده است و این را به اتفاق نسبت داده بودند چنان که در ظن به ضرر در سفر گفته اند سفر حرام و نماز تمام است و لو بعداً معلوم شود سفر ضرر نداشته است.

الحمد لله رب العالمین